

مرزبانان خورشید ①

از قبیله خوبان

کمیله بن زیاد نخعی
دینوک

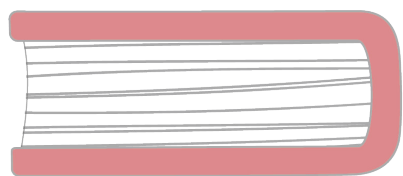
فروشگاه تخصصی کتب دینی
به انضمام

وصیت علی علیه السلام به کمیله

مجید مسعودی



فروشگاه تخصصی کتب دینی



دینوک

فروشگاه تخصصی کتب دینی

فهرست

پیشگفتار

۷ در حسرت یاران

دینوک

فصل اول

فروشگاه تخصصی کتب دینی مردم یمن و پذیرش اسلام

۱۳ پیشتازان یمن

۲۳ از یمن تا غدیر خُم

۲۴ برایم از غدیر بگو

۳۷ حکایتِ کوچ

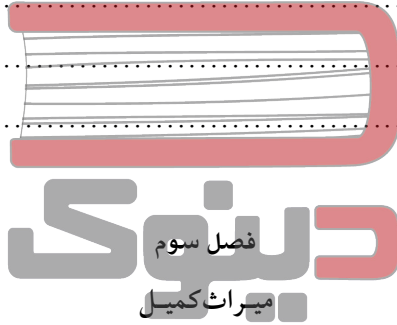
۳۸ ورود به مدینه

فصل دوم

کمیل بن زیاد نخعی

۴۵ جوانی کمیل تا کشته شدن عثمان

- ۴۹ کمیل و جنگِ جمل (۳۶ ه.ق.)
- ۵۳ کمیل و جنگِ صفین (۳۶ و ۳۷ ه.ق.)
- ۵۷ کمیل و جنگِ نهرِوان (۳۸ ه.ق.)
- ۶۰ دعایِ کمیل
- ۶۳ تا رسیدنِ به اوجِ خوبیِ ها
- ۶۷ کمیل، والیِ شهرِ هیت
- ۷۵ کمیل و عاشورا
- ۷۷ شهادت
- ۸۱ آرامگاهِ کمیل
- ۸۵ تجارتِ خوبان. **فروشگاه تخصصی کتب دینی**
- ۹۱ متن و ترجمهٔ وصیتِ علی علیه السلام به کمیل
- ۱۲۴ کتابنامه



پیشگفتار

در حسرت یاران

«زمان غیبت هرچه پیشتر می رود، تنهایی انسان بیش از پیش نمایان می گردد و هرچه تمدن اوج می گیرد، دایره انسانیّت و دین باوری تنگتر می شود.

یقین ها با طولانی شدن غیبت آن وجود مقدّس (ولّی عصر علیه السلام) از ضعیفان شیعه ستانده می شود و یاد واقعی اش از میان جامعه رخت برمی بندد.

اما در همین آشوب زمان، آنان که خداوند را باور دارند، با واقعیت های آفرینش که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

برای آخرت آفریده شده ایم نه دنیا، و برای نیستی [در این جهان] نه هستی، و برای مرگ نه زندگی.^۱

روز به روز آشناتر می شوند و پیوسته برای گریزی آگاهانه از

ساده‌اندیشی‌ها، راهی می‌جویند.

در این میان، هوشمندانی که افقِ روشن‌تری از واقعیت‌ها را می‌نگرند، افزون بر این آگاهیها، زمان را نیز بسیار کوتاه می‌بینند. پس در این کوتاه‌زمانِ عمر، که تولد و مرگ شبنم را بیشتر می‌ماند تا بهار و خزانِ گل، می‌باید تاریکی‌ها را تجربه نکرد و نشانِ خانهٔ دوست را از کسانی گرفت که این راه را رفته‌اند^۱ یعنی همان قبیله‌ای که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ

این‌گونه تشنهٔ دیدارشان بوده است:

کجا بیند آنان که به اسلام فراخوانده شدند و پذیرفتند، قرآن را خواندند و آن را استوار ساختند (به آن عمل کردند) و به جهاد برانگیخته شدند و شیفته‌اش گردیدند، آن‌گونه که شترها به فرزندان‌شان همان کسانی که شمشیرها را برکشیدند و میدان نبرد را، دسته دسته و صف به صف دربرگرفتند، تا آن جا که بعضی کشته شدند و بعضی جان سالم به در بردند.

آنان برای نجات یافتگان از جنگ، شاد نمی‌گشتند و برای مرگ درگذشتگان، تسلی نمی‌خواستند.

دیده‌هایشان از گریهٔ بسیار سفید شد و شکم‌هایشان از بسیاری روزه لاغر گشت. لب‌هایشان از دعا خشکید، رنگشان از بیداری به زردی گرایید و غبار فروتنان بر چهره‌هایشان دیده می‌شد.

آنان برادران من بودند که رفتند. پس سزاوار است که تشنهٔ دیدارشان باشیم و از دوری‌شان، انگشت حسرت به دندان بگزیم.^۲

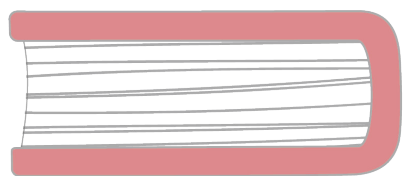
۱. آن سفر کرده، ص ۷ و ۸

۲. نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۲۰

و اگر در این روزگاران، ما نیز تشنه دیدار آن خوبانیم، نقطه آغازینش یاد آنها و خود را فکندن به راه آنهاست؛ که چگونه آمدند، به کدامین تجارت پُرسود روی آوردند و از هنرِ خوب زیستن، با خود چه بُردند. باشد که به این اعتبار، بتوان گریزی آگاهانه به صحرائِ تعلقات دنیایی زد، و یک به یک بندها را گشود و آنگاه باور کرد سخن گهربار حسین بن علی علیه السلام را؛ آن زمان که پیکی از کوفه شهادتِ مسلم بن عقیل را خبر آورد و آن حضرت با سروده‌هایی، کوله‌بار دستانش را تا روضه رضوان این‌گونه بست:

اگر دنیا با ارزش است؛ بهشت، برتر است و شریفت‌تر.
اگر تن‌ها برای مرگ آفریده شده‌اند؛ کشته شدن به شمشیر در راه خدا، گرانباتر.
اگر روزی مردم به اندازه تقسیم شده است؛ کمی حرصِ مرد در کسبِ روزی، زیباتر.
و اگر اموال برای رها کردن اندوخته می‌شوند؛ ترکِ بخلِ مردِ آزاده از آن ترک شده، والاتر.^۱

پس با این نگاه و این ره‌توشه، یاد می‌کنیم کمیل بن زیاد نخعی، بزرگمردی از این قبیله خوبان را؛ باشد که در سرای جاوید، رفاقتی با او دست دهد.



دینوک

فروشگاه تخصصی کتب دینی